

«پیام ملکوتی» اسم مستعار نیست.

اسم واقعی آدمی است که از قضا هیچ پیامی هم برای ما نیاورده اما با هنر و صدا و موسیقی‌اش کف خیابان‌های شهر، گاهی حس‌وحالی به ما می‌بخشد که می‌توانیم پیام‌ها را بیشتر و بهتر درک کنیم. پیام ملکوتی بیشتر از آنکه زیر سقف زندگی کرده باشد، توی خیابان‌ها و پیاده‌روها بزرگ شده است. از خیابان‌های تهران گرفته تا شهرستان‌های دوردرست و حتی کوچه‌پس‌کوچه‌های استانبول و آنکارا گیتار زده و آواز خوانده و کنار آوازهایش قد کشیده است. او حالا همراه برادرش، پدرام، صاحب یکی از قدیمی‌ترین گروه‌های موسیقی خیابانی در ایران است. گروه «زرد یواش» شاید همین‌روزها به‌دنبال انتشار اولین آلبوم رسمی‌اش، کم‌کم از سطح خیابان‌ها روی استیج‌های بزرگ شهر نقل‌مکان کند؛ چراکه موسیقی «زرد یواش» اساسا جزء سبک‌های پروپاگاندا یا اعتراضی نیست که ضرورتی برای اجرا در خیابان‌ها داشته باشد. آنها تا امروز در خیابان‌ها درآمدزایی می‌کردند و به‌زودی قرار است با ارتقای سطح کار خودشان همین کار را روی استیج‌ها ادامه دهند. با پیام و پدرام ملکوتی در غروب یک روز بهاری هم‌کلام شدیم؛ کمی قبل از انتشار اولین آلبوم رسمی «زرد یواش» و چنددقیقه

بعد از اجرای خیابانی و پرشوری که در آن می‌خواندند: «تو که نیستی... منو ویلونو... تو خیییی... بیینی».

**خیابانی‌ها:از فریدون فروغی تا امروز**

بار به روایتی می‌گویند موسیقی خیابانی در ایران نزدیک به هزارسال قدمت دارد. اما وقتی چیزی جایی ثبت نشده، نمی‌توان این ادعا را تأیید یا رد کرد. آنچه به‌صورت مستند وجود دارد حاکی از قدمت ۱۶۵ساله موسیقی خیابانی است که در ایران تا پیش از انقلاب خیلی جدی‌تر و وسیع‌تر اجرا می‌شد. یکی از معروف‌ترین موزیسین‌های خیابانی در آخرین سال‌های آن دوران، فریدون فروغی بود که در خیابان گیتار می‌زد و می‌خواند. کلا چون موسیقی خیابانی تشکیلات منسجمی ندارد و فعالیت گروه‌های خیابانی در جایی ثبت نمی‌شود، از این لحاظ با مشکل روبه‌رو است. مثلا خود ما، چندین‌سال است در خیابان می‌زیم و چندین‌سال دیگر هم که ادامه بدھیم باز چیزی از فعالیتمان در جایی ثبت نمی‌شود و در حافظه تاریخ نمی‌ماند. مگر با همین گزارش‌ها و گفت‌وگوها که بعدها می‌توانند نشان بدهند ما که بودیم و چه‌جا کردیم.

**شاید‌من اولین بودم**

در خیابان‌های ایران، آکارادئون و سنتور و تمبک را از همان سال‌های اول انقلاب می‌زدند، اما کسی گیتار نمی‌زد. من (پیام ملکوتی) اولین کسی بودم که از سال‌۸۱ در خیابان‌ها گیتار زدم و بعدی می‌دانم کسی قبل از من این کار را کرده باشد. البته منظورم بعد از انقلاب است وگرنه قبل از انقلاب که خیلی‌ها در خیابان گیتار می‌زدند و معروف‌تر از همه‌شان فریدون فروغی عزیز بود. اوایل خودم تنها می‌زدم و بعدها برادرم، پدرام، هم اضافه شد و دونفری می‌زدیم. کم‌کم بیشتر شدیم و گروه‌مان تشکیل شد و اسمش را هم گذاشتیم: زرد یواش.

**خیابان‌ها می‌پندیم**

ما اولین و قدیمی‌ترین و پرطرفدارترین گروه موسیقی خیابانی در ایران را داریم. صفحه ما در اینستاگرام ۴۴هزار فالوئر دارد و شبکه‌های ماهواره‌ای دانا اجراها و کلیپ‌های ما را پخش می‌کنند. نه‌اینکه ما برایشان کار بفرضیم، خودشان از روی صفحه‌مان برمی‌دارند و پخش می‌کنند. همین موارد باعث شده گروه «زرد یواش» معروف‌تر از قبل شود و حالا دیگر در خیلی از اجراهای ما خیابان کیپ می‌شود و مشکل عبورمورور پیش می‌آید. اینها همه را مدیون لطف خداوند و محبت مردم هستیم که تا امروز همه‌جوره ما را تشویق کرده‌اند. با این روند، وقتی آلبوم ما منتشر شود، دیگر بعد است که بتوانیم در خیابان اجرا کنیم.

**نمایش خیابانی داریم، موسیقی خیابانی نداریم**

به‌جز ما، گروه‌های دیگری هم در تهران هستند که موسیقی خیابانی کار می‌کنند. با بعضی از آنها تعامل داریم و حتی آنها را در صفحه اینستاگرام خودمان معرفی می‌کنیم. چون ما بیشتر از بقیه شناخته‌شده‌ایم و دنبال‌کننده داریم، سعی می‌کنیم به آنها هم کمک کنیم تا شناخته شوند. اما مشکل همه



**گفت‌وگو با پیام و پدرام ملکوتی اعضای گروه «زرد یواش»**

# از خیابان تا استیج

**مجتبی هاشمی**

ما این است که موسیقی خیابانی هیچ تشکیلات و کمیته و اتحادیه‌ای ندارد. من شخصا رفتم مرکز موسیقی خدمت رئیس سابق آن، آقای پیروز ارجمند. گفتم چطور است که در ایران «کانون نمایش خیابانی» داریم ولی «کانون موسیقی خیابانی» نداریم؟ اگر چنین کانونی داشته باشیم آن‌وقت مأموران شهرداری و نیروی انتظامی ... ما را به پر رسمیت می‌شناسند و دیگر این‌قدر مشکل نداریم. الان ما، هم قانونی هستیم، هم قانونی نیستیم. برخورد مأموران انتظامی با ما سلیقه‌ای است؛ بعضی‌ها گیر می‌دهند، بعضی‌ها نه! بعضی‌ها جمع‌مان می‌کنند، بعضی‌ها کم‌کم‌مان هم می‌کنند!

**کارمان کدام‌یک نیست، فرهنگی است**

متأسفانه بعضی از گروه‌های خیابانی شیوه کارشان بیشتر شبیه تکی‌دری است. یعنی فقط جمع می‌شوند، ساز می‌زنند و پولی جمع می‌کنند و می‌روند. اما ما سعی می‌کنیم در کنار جذب درآمد که به‌رحال لازمه ادامه کارمان است، یک‌سری فعالیت‌های فرهنگی هم بکنیم. وقتی شما می‌توانید به‌واسطه هنرتان جمعیتی را دور خودتان جمع کنید، خب این یک فرصت و امکانی است که از این جمعیت استفاده کنید برای اطلاع‌رسانی، فرهنگ‌سازی و کارهای خیریه. ما در حین اجرای موسیقی، برای مراکز خیریه تبلیغ می‌کنیم؛ جاهایی مثل بیمارستان شریعتی و مثلاً خون که نیاز مردم به همکاری مردم دارد را معرفی و شهروندان را تشویق به همکاری می‌کنیم. در فاصله میان آهنگ‌هایی که می‌خوانیم، پیام‌های زیست‌محیطی می‌دهیم. درباره نظافت شهر و فرهنگ اجتماعی صحبت می‌کنیم. اتفاقا مخاطبان خیلی هم از این پیام‌ها استقبال می‌کنند چون هم به زبان طنز و خودمانی بیان می‌شوند و هم حالت نصیحت ندارند.

**ما را با سگ‌های زرد اشتباه گرفتند!**

وقتی رفقیم وزارت ارشاد که با اسم «زرد یواش» مجوز بگیریم، اول مجوز نمی‌دادند چون ما را با گروه «سگ‌های زرد» اشتباه گرفته بودند! همانا گروه راک زیرزمینی که اعضایش طی تیراندازی در نیویورک کشته شدند. بعدا فهمیدند ما سگ‌های زرد نیستیم بلکه زردهای یواش‌تری هستیم! بعدها وقتی اجراهای زیادی کردیم و کارهای فرهنگی‌مان در حین اجراها دیده شد، مسئولان بیشتر و بهتر قبولمان کردند. وقتی دیدند درباره جمع‌آوری زباله فرهنگ‌سازی می‌کنیم و حتی یک روزهای خاصی برنامه جمع‌آوری زباله از خیابان‌ها را داریم، بعضی از مسئولان شهرداری با ما مهربان‌تر شدند. برای انجمن‌ها و خیریه‌های زیادی مثل جمعیت امام علی (ع)، کودکان کار، بچه‌های سدرم داون، مراکز ترک اعتیاد و...

هم اجراهای رایگان و خیریه داشته‌ایم.

**جشنواره موسیقی خیابانی، مثلا**

در همه‌جای دنیا موزیسین‌های خیابانی جا و مکان خاص خودشان را برای اجرا دارند. ولی متأسفانه ما اینجا خیلی آواره‌ایم. در کشورهای اروپایی مثل

**گفت‌وگو با هامان خلیلی، آهنگ‌ساز و سرپرست گروه برافشان:**

## لطفی و عزیزاده ۲ قطب تکرارنشدنی

**ماهور جاوید**

**تاکید کرده‌اند؟ برای بداهه‌نوازی باید از چه مرحله عبور کرد؟**

اینکه قدما بر بداهه‌نوازی تأکید کرده‌اند، خود جای بحث دارد چون غالب صفحات باقی‌مانده از قدما با پایبندی بسیار زیادی بر ردیف دستگه‌ای اجرا شده است و ما از دوره‌ای که فضای رادیو اوج می‌گیرد، شاهد بداهه‌نوازی‌های زیادی در نوازندگان هستیم. به نظر من بداهه‌نوازی به مرور زمان شکل گرفته و از دوره میرزاعبدالله که تقریبا آخرین مستندات مکتوب موجود است، آن چنان شاهد بداهه‌نوازی در صفحات نیستیم. البته این خود نیز می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد؛ ازجمله زمان کم اجرا در صلاحت و تعجیل نوازندگان برای سایر جملات اصلی و پایه‌ای. برای بداهه‌نوازی باید بر پایه اصلی ردیف تسلط داشت و پیا فرمای نوازندگی آشنا بود و در تمرینات روزانه به آن پرداخت و آن را پرورش داد. درواقع بزرگ‌ترین بداهه‌نوازان اصولا به بداهه به عنوان سبک‌های یاد می‌توان آنها را نیز در بداهه جزئی از تمرینات شخصی آنها بوده که در لحظه اجرا در آن تصمیم به استفاده از آن می‌گرفتند و با ذوق کافی و قابلیت ذهنی بالا و با توجه به فضای حاکم در آن لحظه، آن را پردازش می‌کردند.

**سبک جدید تارنوازان ایران بیشتر تحت‌تأثیر کدام**

**مکتب تارنوازی است؟**
شیبوه تارنوازی‌ای که اکنون در تارنوازان حاکم است، تأثیرپذیر از دو قطب موسیقی و نوازندگی است که سایه بلند این دو استاد و تأثیر زیاد آنها کاملا مشهود است. استاد کامل محمدرضا لطفی و استاد حسین علیزاده، دو قطب تأثیرگذار و تکرارنشدهی در این زمینه هستند که ردپای آنها سال‌ها در این موسیقی خواهد ماند. به نظر من

## موسیقی

فرانسه و... موسیقی خیابانی خیلی رونق دارد و گروه‌ها مکان و امکانات خاصی برای این کار دارند. هم حمایت می‌شوند، هم مالیات می‌دهند. اصلا اروپا هیچی، کنار دست خودمان در همین ترکیه یک خیابان به نام استقلال هست که مخصوص موزیسین‌های خیابانی است. خود من (پیام) دو ماه آنجا ساز می‌زدم. از ۱۰صبح تا ۱۲شب مرتب ساز می‌زنند و از ۱۲ به‌بعد قدغن می‌شود تا صبح. اما اینجا ما هیچ مکان به‌دردبخوری نداریم. شهرداری‌ها باید لااقل یکی، دوتا استیج کوچک در پارک‌ها بگذارند برای موسیقی. حتی می‌توان سالی یک‌بار جشنواره موسیقی خیابانی برگزار کرد. اما کسی حواسش به این حرف‌ها نیست. فقط در شیراز، شهرداری این شهر استیج به ما داد. بردند روی سن اجرا کردند و اجرای ما را هم از تلویزیون پخش کردند؛ آن‌هم تلویزیونی که نشان‌دادن ساز در آن ممنوع است.

**شامل تاج‌نویم عشق**

به شکل منظم سفرهای دور ایران داریم و تقریبا در تمام شهرهای کشور اجرای خیابانی داشته‌ایم. از یزد و کرمان گرفته تا رشت و اصفهان، همه‌جا موزیک زدیم. در تله‌کابین راه‌مسر اجرای خاطره‌انگیزی داشتیم اما اگر بخواییم از بهترین سفرمان یاد کنیم، انصافا باید از رشت نام ببریم. در رشت یک اجرای پرشور و بی‌نظیر با هزارو ۲۰۰ تماشاچی داشتیم که به‌نظم باشکوه‌ترین اجرای خیابانی در کل ایران بود؛ هزارو ۲۰۰ نفر که تکتشان خوب و برهیجان دوست‌داشتنی بودند. دمشان گرم.

**تک‌چرخ در کنسرت؟ امک نداریم؟**

در تهران، از شمال شهر تا جنوب شهر همه‌جا برای اجرا می‌رویم. از شمال تا میرداماد و تجریش و از جنوب تا نازی‌آباد و... اجرای خیابانی داشتیم. در نازی‌آباد داشتیم اجرا می‌کردیم که یهو دوتا موتورسوار آمدند وسط اجرا – توی همان فاصله کوچکی که بین ما و مردم بود– با موتور چندبار تک چرخ زدند؛ خیلی جالب بودند. لابد گفتند حالا که تماشاچی جمع شده، ما هم حرکات نمایشی خودمان را اجرا کنیم!! طبیعتا، هم به‌رخورد مخاطبان در بالا و پایین شهر متفاوت است و هم میزان پولی که پرداخت می‌کنند. بیشترین پولی که تا به‌حال از کسی گرفتیم، از یک آقایی بود که به هرکدامان یک تراول ۵۰هزارتومانی داد. یکی هم اسکناس ۵۰دلاری داد که یادگاری نگه داشتیم. اما در پایین شهر بیشتر، اسکناس‌های ۵۰۰تومانی می‌دهند. البته چون همه از ته دل و به خواست خودشان پول می‌دهند، فرقی نمی‌کند چقدر بدهند. هرچقدر باشد، شیرینی خودش را دارد.

**مخاطب چه شکلی است؟**

اینکه می‌گویم مخاطب خوب و مخاطب بد، شاید برای خیلی از مردم هنوز مانوس نیست و نمی‌دانند وقتی گروهی را در خیابان مشغول ساز زدن می‌بینند باید چه رفتاری داشته باشند. مخاطب خوب مخاطبی است که اگر توقف می‌کند تا از موسیقی لذت ببرد، تمرکز موزیسین‌ها را به‌هم نریزد. در یک‌قدمی آنها با موبایل یا با بغل‌دستی‌اش حرف نزنند. تماشای اجرای خیابانی که اجباری نیست، شما می‌توانید عبور کنید و بروید. اما اگر ایستادید، باید قبول کنید که شرایط یک کنسرت خیابانی را رعایت کنید. پول‌دادن اجباری نیست، اما توجه‌داشتن و همکاری‌کردن لازم است. حالا این همکاری گاهی با سکوت است، گاهی با دست‌زدن و گاهی با جواب‌دادن. خوب است که اگر می‌ایستیم و از اجرا لذت می‌بریم، همراهی کنیم تا همه بتوانند در این لذت شریک شوند.

**کلاچ با مشتری است**

درمجموع به نظر من (پدرام) کار موسیقی خیابانی یک تقدس و ارزش خاصی دارد. چون شما روی هنری که اجرا می‌کنید و روی کالایی که عرضه می‌کنید، هیچ قیمتی نمی‌گذارید. همه‌چیز به اختیار مشتری است. می‌تواند بگیرد یا نگیرد. می‌تواند پول بدهد یا ندهد. تازه اگر هم خواست پول بدهد، از صفر تا هرچقدر که دلش خواست، تعیین قیمت با خود اوست. کدام صفتی تا این حد مشتری‌مدار و دموکراتیک است؟ (می‌خندد) شما وسط شلوغی خیابان و دودومد و بوق ماشین‌ها، به هزار مشقت تمرکز می‌کنی و لذت می‌آوری؛ بعد می‌گویی حالا این لذت را هرچقدر که دلت می‌خواهد بخر، یا نخر!

علت است. باید این نکته را دانست که هیچ گروهی بدون صبوری و گذر از مشکلات موفق نشده‌ است. گروه‌هایی چون شیدا، عارف و... روزگاری درگیر همه این مسائل بوده‌اند ولی با صبوری اعضا موفقیت‌های بسیاری حاصل شد که سودش برای همه اعضای گروه و جریان فرهنگی و همه مردم بود. فراموش نکنیم وظیفه و رسالت اصلی حضورمان بقای فرهنگ گذشتگان، گذر از آن و پیشرفت آن است و باید سختی کشید تا جواب خوبی حاصل شود.

**به راه‌اندازی گروه بگویی و چرا اقدام می‌کنی؟**

از دی‌ماه ۱۳۹۲ براساس نیاز شخصی که احساس به کار گروهی و جمعی‌کردن بود، شروع به تشکیل گروه برافشان کردم که سعی شد این روند بدون عجله و طی زمان انجام گیرد. اعضای گروه یک‌به‌یک با توجه به معیارهای ذهنی مشترک و توان نوازندگی، انتخاب و افتخار همکاری با این دوستان تصیب بنده شد.

فعالیت گروه برافشان از مهر ۱۳۹۳ با ترکیب کامل آغاز شد و تمرینات مستمر و منظم همچنان ادامه دارد. از فروردین سال ۱۳۹۴ با اضافه‌شدن هنرمند گرامی جناب غلامرضا رضایی کنسرت‌ها و کارهای اجرایی آغاز شد. تاکنون کنسرت‌های تخصصی در شهرستان و تهران انجام شده است و یک آلبوم آماده انتشار به نام «سوق وفا» به خوانندگی هنرمند توانمند جناب غلامرضا رضایی و یک آلبوم نیمه‌کاره در چهارگاه و اصفهان و همچنین اجرای کنسرت در تاریخ اول و دوم مرداد در سالن نیلوار، از برنامه‌های پیش‌روست. جا دارد از اعضای گروه برافشان آقای وحید ربیع‌پور (دف)، خاتم یویا زاده (تار)، خاتم نیره فخری (عود)، آقای مهدی ولی‌زاده (نی)، خاتم فریما موفقی (کمانچه)، آقای مهدی دریاباری (تار)، آقای سهیل الله‌دایان (تنبک)، خاتم مرجان راغب (سنتور)، آقای چکاد فشارکی (کمانچه) آقای فرزاد موسوی (بم تار) تشکر کرده و از همراهی همیشگی‌شان کمال سپاس را داشته باشم.

### نّت

### والس‌هایی برای تهران

**زینب تبریزی**

تصویر از روی شهری آغاز می‌شود که خاکستری است؛ شهری که دیگر متعلق به ماشین‌ها و ساختمان‌هاست و انسان‌هایش کمرنگ و کمرنگ‌تر شده‌اند. مادامی که تهران وسعت می‌یابد، زندگی انسانی از آن رخت برمی‌بندد. ما هر روز در این شهر بدون برنده، شهر بدون اکسژن و شهر بدون هویت ترد می‌کنیم و بیشترین چیزی که در این پیاده‌اه‌رفتن‌ها می‌بینیم، آدم‌هایی هستند که عجله دارند، عصبانی هستند، حوصله ندارند و هرکدام هم می‌دانیم این خلق‌و‌خوی را شهر برایمان به ارمان آورده است؛ شهری شلوغ که آدم‌هایش با بوق یا یکدیگر صحبت می‌کنند.

اما اگر تمام این بدی‌ها را کنار بگذاریم و بخواهیم جنبه‌های مثبت زندگی شهری را به‌عنوان کوچک‌ترین اجرای خیابانی داشته‌ایم. از یزد و کرمان گرفته تا رشت و اصفهان، همه‌جا موزیک زدیم. در تله‌کابین راه‌مسر اجرای خاطره‌انگیزی داشتیم اما اگر بخواییم از بهترین سفرمان یاد کنیم، انصافا باید از رشت نام ببریم. در رشت یک اجرای پرشور و بی‌نظیر با هزارو ۲۰۰ تماشاچی داشتیم که به‌نظم باشکوه‌ترین اجرای خیابانی در کل ایران بود؛ هزارو ۲۰۰ نفر که تکتشان خوب و برهیجان دوست‌داشتنی بودند. دمشان گرم.

وقتی خسته و کوفته مسیر محل کارت را تا خانه یا ایستگاه اتوبوس یا مترو پیاده قدم می‌زنی، در بعضی از نقاط همین شهر اعصاب‌خردکن، آدم‌هایی را می‌بینی که قصد دارند اعصابت را آرام کنند و با نواختن موسیقی برای ما عابران، کنسرت کوچک و مجانی‌ای که پا کرده‌اند که خالی از لطف نیست، در کنارشان بایستی و به کارشان گوش دهی و اگر حالت بهتر شد، کمکی هم به آنها بکنی. شهر تهران هرچه که نداشته باشد موسیقی خیابانی دارد مثل همه شهرهای دیگر دنیا. اما تفاوت‌های اساسی‌ای بین شهر ما و شهرهای دیگر نیا وجود دارد. در تهران یا هر

شهر دیگری در ایران، نوازنده خیابانی با مشکلات فراوانی روبه‌روست. پیداکردن یک گوشه دنج در کنار پیاده‌رو که برای مردم مزاحمت ایجاد نکند و البته صاحبان مغازه‌های اطراف اجازه این کار را به او بدهند، حالا نوبت می‌رسد به اینکه سازها را از کیس‌هایشان بیرون بیاورند. شروع به نواختن می‌کنند، برخی خودشان گروهی تشکیل داده‌اند و موسیقی خود را می‌نوازند و برخی موسیقی کاور می‌کنند، البته در هر دو شکل، خیلی قابل تحسین هستند مگر اینکه موسیقی خالتور لس آنجلسی بنوازند! حالا خداحدا می‌کنند مأموران محترم سد معبر شهرداری به سراغ‌شان نیایند یا اینکه مأمورین محترم پلیس به آنها تذکر دهند. بله اینجا با کسی که بخواهد موسیقی خود را به‌طور آزادانه و بی‌دست‌مزد به مردمش ارائه دهد، برخورد مجرمانه می‌کنند، درست شبیه یک بزهکار! درصورتی‌که در قانون اساسی ایران جرمی برای این فعالیت تعریف نشده است. نوازندگان موسیقی خیابانی ما بسیار شریف هستند و مظلوم، گاه در خبرها می‌خوانیم که قرار است از طرف وزارتخانه، کار آنها را ساماندهی کنند و مثل بسیاری از نقاش دیگر دنیا به نوازندگان کارت نوازندگی بدهند، اما به شرطی که موسیقی مورد تأیید خودشان را بنوازند. مگر می‌شود هنرمند خیابانی را به اسرّی مجبور کرد که به ذات هنرش در تناقض است؟

تنها خواسته نوازندگان خیابانی از همه دستگاه‌های متولی این است که راه را برای گسترش این هنر سهل کنند نه اینکه با ارائه قوانین عجیب‌وغریب، راهی جز مهاجرت این استعدادها پیش‌رویشان نگذارند. در طول روند ساخت این مستند با نام «والسی برای تهران» من خود شاهد مهاجرت چند نفر از اعضای گروهی بودم که موضوع فیلم هستند و آنها چاره‌ای نداشتند جز اینکه برای کسب درآمد و مهم‌تر از آن رشد در موسیقی، به کشورهای اطراف مهاجرت کنند. اما آتهایی که می‌مانند و به کارشان در این شرایط سخت ادامه می‌دهند، بی‌شک نماینده نسلی هستند که سعی در تغییر نگرش حاکم بر این موضوع دارند و برای من یکی جای بسی سرت و خوشحالی است که با وجود همه این سختی‌ها، هر روز شاهد حضور گروه‌های جدیدی در خیابان‌های تهران هستم.

### زخمه

### در حاشیه بیمه نوازندگان خیابانی

### بگذارند ساز بزنیم

«تنها خواسته ما داشتن جایی در خیابان است تا بتوانیم برای مردم ساز بزنیم، نه بیشتر!» این را مهرداد مهدی، نوازنده خیابانی، می‌گوید. مهدی ۹ سال است در خیابان‌ها آکاردئون می‌زند، عضو یکی از نخستین گروه‌های موسیقی خیابانی در ایران بوده و حالا با گذشت سال‌ها توانسته حتی مجوز آلبوم رسمی‌اش را هم بگیرد. وقتی خبر بیمه‌شدن نوازندگان خیابانی را به او می‌دهم، با خنده می‌گوید: «این حرف‌ها فقط بازارگرمی برای بعضی‌هاست. ما هنوز برای ساززدن در خیابان مشکل داریم و هر نهادی دلش بخواهد، می‌تواند جلو ساززدن ما را بگیرد، جلو ساززدن ما را بگیرند بیمه‌کردمان پیشکش!». این هنرمند درباره خواسته‌ها و دغدغه‌هایی که برای این هنرمندان در اولویت است، می‌گوید: «تنها چیزی که ما می‌خواهیم داشتن جایی در خیابان برای ساززدن است. نه درآمدی که آقایان گفته‌اند را می‌خواهیم و نه چیز دیگر. فعالیت ما آن‌قدر مردمی هست که بتوانیم پرایشان بزنیم و درآمدمان را از همین مردم به دست آوریم. این نوع فعالیت جنبه رسمی به این معنی ندارد، فقط اجازه دهند ما ساز خود را بزنیم».

**باید توجه دولت را جلب کرد**

فاصل جشمیدی که از طرح بیمه‌شدن هنرمندان موسیقی خیابانی و حمایت حمیدرضا نوربخش، مدیرعامل خانه موسیقی و داوود گنجه‌ای خبر داده بود، در گفت‌وگو با «شرق»، می‌گوید: «زمانی که با آقای روشن‌روان در خانه موسیقی بودیم، یک روز پشت چرخ‌فرمز دو نوازنده دیدیم که آکاردئون و ویلون بسیار زیبایی می‌زدند. آقای روشن‌روان به‌عنوان رئیس خانه موسیقی، به من گفت در کنار هنرمندان رسمی، خیابان‌ها را هم بیمه کنید. ما موافقت کردم اما زمانی که در جلسه اعضا مطرح شد، با استقبال روبه‌رو نشد. اما اکنون که سال‌ها از این ماجرا گذشته، می‌بینیم به دلیل مشکلات مالی، هنرمندان باشخصیت ما باید بروند در خیابان‌ها ساز بزنند و از مردم پول بگیرند. من حاضرم از وقت شخصی خودم بگذرم و با کمک خانه موسیقی پیگیر کار بیمه این هنرمندان باشم».

جشمیدی درباره علت مخالفت اعضای خانه موسیقی با این طرح در آن زمان می‌گوید: «به دلیل مشکلات شخصی‌ای که بعضی از هنرمندان کشور با من و آقای روشن‌روان داشتند، اجازه اجرای این طرح را ندادند». این هنرمند درباره چگونگی بیمه‌کردن هنرمندان خیابانی توضیح می‌دهد: «اگر واقع بین باشیم و رئیس جمهور و وزیر ارشاد با ما همکاری کنند، این کار شدنی است. اولین قدم ما این است که هنرمندان رشته‌های مختلف، ازجمله موسیقی که براساس آیین‌نامه صاحبان حرف و مشاغل آزاد، از طریق نهادهای مدنی و وزارت ارشاد بیمه شده‌اند، حقوقشان از حقوق کارگر ساده به دوبرابر، دوبرابر و نیم افزایش یابد و اگر بخواهیم کارشناسی‌شده به پول امروز از ۸۰۰ هزار تومان حداقل به دو میلیون تومان برسد. برای ما شرم‌آور است هنرمند بازنشسته ما ۷۰۰ هزار تومان بیمه بگیرد. اگر در این طرح شکست بخورم حداقل باید این حقوق را دوبرابر کنم. برای هنرمندان خیابانی سنگ بزرگ علامت‌زدن است. برنامه من این است هنرمندان خیابانی فقط به حداقل دست‌مزد برسند، یعنی فعلا برای اینها کافی است از بی‌هونتی تأمین اجتماعی خارج شوند و به حداقل دست‌مزد برسند».



جشمیدی ادامه می‌دهد: «باید کمیته‌ای در خانه موسیقی تشکیل دهیم و از این هنرمندان آزمون گرفته شود. اگر قبول شدند، بیمه شوند. اگر آنها را بیمه کنیم ممکن است از خیابان‌ها خارج شوند و در جایی مشغول به کار شوند. از لحاظ اجتماعی هم تأمین می‌شوند». بشود او در پاسخ به این سؤال که توجه این طرح درحالی که صندوق اعتبار هنرمندان با مشکلات مالی روبه‌روست، قرار است از کجا تأمین شود، بیان می‌کند: «این مشکل دولت است به ما چه ربطی دارد. دولت قانون دارد و باید آن را اجرا کند. سه هزار هنرمند دو سال پیش برای بیمه مشکلاتی داشتند. آقای روحانی دستور دادند مشکل‌شان برطرف شد. راه‌حلش این است دولت یک ساختمان یا نهادش را به تأمین اجتماعی واگذار کند. مگر هنرمندان خیابانی ما چنه‌فهرستند. ما منابع مالی خوبی در کشور داریم علاوه بر این، دو سال پیش با آقای روحانی در مراسم افطاری صحبت کردم. ایشان موافق بودند. به آقای جنتی هم توصیه‌هایی کردند. برای همین هم فکر می‌کنم این کار عملیاتی و به‌صورت متممی به قانون جرف و مشاغل آزاد اضافه می‌شود».

روسی را به پاسخ به این پرسش که دولت در این سال‌ها مطالبات هنرمندان را هم به‌همه‌جا نپاشد، می‌گوید: «باید توجه دولت را جلب کنیم. در مراسم افطاری مانده باشد، می‌گوید: «باید توجه دولت را جلب کنیم، همه باید کمک کنند».

**برخی برای دیدن شدن حرف‌های خوب می‌زنند**

داوود گنجه‌ای، عضو هیات‌مدیره خانه موسیقی، درباره بیمه‌شدن هنرمندان خیابانی می‌گوید: «قطعا از این طرح حمایت می‌کردم و فکر می‌کنم این مرحله فرار روبه‌جلو است. من هم همه مشکلات و مانع را می‌دانم و می‌شناسم و سال‌ها با آنها زندگی کرده‌ام. اما اگر همین کار انجام شود شاید کسانی که برای این موزیسین‌ها مانع ایجاد می‌کنند، بفهمند کارشان اشتباه است. اگر موسیقی مشکل شرعی ندارد که این نوعش هم بی‌اشکال است».

عضو هیات‌مدیره خانه موسیقی درباره اینکه درحال‌حاضر صندوق بیمه هنرمندان مشکلات بدهی سنگینی به تأمین اجتماعی دارد و برای عضویت جدید هنرمندان رسمی هم با مشکل روبه‌روست، می‌گوید: «مشکل این صندوق به‌زودی حل خواهد شد و در عضوگیری جدید مشکلی وجود نخواهد داشت».

گنجه‌ای در پاسخ به چگونگی امکان‌پذیربودن بیمه‌شدن موزیسین‌های خیابانی، توضیح می‌دهد: «باید امکان‌پذیر باشد. کسانی که در خیابان‌ها می‌زنند همه شغلشان به هنر وابسته است، اما متعقدم همیشه باید به شش ضعیف جامعه رسیدگی شود تا پویاتر شود. البته این بحث مع‌الفارق است و شاید نشود آن را به صورت جدی مطرح کرد». گنجه‌ای درباره روند اجرایی این طرح ادامه می‌دهد: «خیلی در جریان روند اجرایی و ساختار عملی آن نیستم، اما از طرح حمایت خواهم کرد. جامعه ما مشکل کم ندارد این هم یکی از آنهاست. البته برخی فقط حرف‌های خوب می‌زنند تا دیده شوند و کاری انجام نمی‌دهند».